

حرکت به سوی آینده، از ویژگی های خاص هنر است. در حقیقت ذات هنر همواره در حال تحول و تغییر بوده و در راستای خلاقیت و تفکر خلاقانه، کیفیتی دیگر می پذیرد. بنابراین ذهن هنرمند و قدرت آفرینشگری او، هنر را در طول تاریخ به سوی جریانهای نو سوق داده است.

این در حالی است که ساختار اندیشه مدرنیته در غرب متفاوت داشته اما بازتاب آن در جوامع دیگر به گونه ای رخ داده که قابل فهم و مطابق با معیارهای فرهنگ و سنت های آن جامعه باشد. اصولاً این نو خواهی و نو طلبی که در ساختار مدرنیته نهفته است، انسان امروزی را به معیارهای مدرن پیوند می دهد. بی شک این اتفاق در هنر باعث ظهور مدرنیسم گردید.

به کلام دیگر، مدرنیته و در پی آن مدرنیسم غرب به طور عام و در هنر به طور خاص، متفاوت از آن چیزی است که بنا بر ضرورت زمان در ایران پدیدار شد.

با این وجود در هنر ایران از سالها قبل، جنبه هایی از هنر غربی وجود داشته اما، از دوران مشروطه این نگرش به نحو پویا تری در عرصه هنر ادبیات وارد گردیده است. یعنی نیازهای درون و خواستگاه جهانی، جامعه ایران را به سوی مدرنیسم کشانده و در نهایت تجربه ای آن در این سرزمین، به گونه ای دیگر از مفهوم واقعی بوده است. تا جایی که نو طلبی و تجدد طلبی مشروطه باعث ایجاد جنبش نوگرایانه در هنر گردید و بیشترین تاثیرات خود را در نقاشی ایران بر جای گذاشت.